



بوده است؛ چنانکه خاندان فیض یک توغ و یک نخل وقف کردند (ص ۵۸۵ و ۶۲۵) توغ را خمیده و واژگون حمل می‌کنند، به نشانه‌ی قلم شدن دست علمدار امام حسین (ع) و توغ‌چی باید بر سر بکوبد و حسین حسین بگوید (ص ۵۸۲ و ۵۸۴) در اماکن که روضه‌خوانی بوده است توغ را سرپا و ایستاده قرار می‌دادند که به نشانه‌ی اعلام محل روضه بوده است.

عَلَمَات یا علامت

شامل هفت یا نه یا یازده (یا بیشتر) تیغه است و به قول نویسنده‌ی کتاب، حدود نیم قرن است که رایج شده، پنج متر عرض و چهار متر طول دارد [کذا] با شکل صلیب و زنگوله و منگوله و مجسمه‌های حیوانات (ص ۵۹۰) معلوم نیست قبلاً کجا و بین کدام دسته عزایی وجود داشته است.

به گمان اینجانب شاید شکل علامت متأثر از صلیب‌هایی بوده که مسیحیان در مراسم و دستجات عزاداری خودشان حمل می‌کرده‌اند و می‌دانیم که از عصر صفوی تعداد و فعالیت مسیحیان در اصفهان زیاد شد و مسافران خارجی هم زیاد بودند که رسوم و آداب غرب را به مسیحیان ایران منتقل می‌نمودند. (نقاشی‌های

پنجه با انگشتان باز که جلو در ورودی خانه‌ها نصب می‌شد) دانسته است. ۴ صاحب جریده که «بابای جریده» نامیده می‌شود، اجازه‌نامه‌ای دارد. ۵ کلمه‌ی بابا در مورد سردسته‌های سقا و نیز صاحبان توغ و علم و نخل نیز به کار می‌رود که کاملاً پیداست کلمه‌ای است صوفیانه، و ظاهراً از زمان صوفیه به کار می‌رفته است. (ص ۳۹۸)

از جریده‌های مشهور کاشان بعضی تاریخ‌های ۱۳۰۱ و ۱۱۷۷ و ۱۱۲۹ هـ. ق را دارند. دو سنج چوبی هم در کنار جریده هست. جریده برداشتن و سنج زدن در شهرضا نیز رایج بوده است. (ص ۵۶۵-۵۷۱)

توغ

این ابزار کهن عزاداری نیز در اصل نشانه‌ی رزمی است. از جمله توغ محله‌ی سیغن کاشان، تاریخ ۱۰۲۰ هـ. ق را دارد و نیز توغ خوش ساختی در مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین در اردبیل هست. (۵۸۰-۵۸۱) در قم و قزوین نیز توغ سابقه‌ی تاریخی داشته (ص ۵۸۱-۵۸۳) و در تاریخ تویسرکان آورده‌اند که توغ یادگار قزلباش است. (ص ۵۷۵)

حمل توغ در عزاداری‌ها در مورد تأیید علما نیز

اطلاعات متفرقه‌ای هم راجع به دیگر شهرها (مانند قم و یزد و گیلان و مازندران و همدان و اصفهان و عتبات...) در آن آمده است که ضمناً حاوی اطلاعات مردم‌شناختی و اجتماعی از شعائر عزاداری و تعزیه نیز می‌باشد و تصاویری هم از بعضی ابزارهای عزاداری آورده است که یکی را نقل می‌کنیم.

جریده‌ی حضرت عباس که پنج قسمت اصلی دارد:

۱. برگ‌های کشیده‌ی هلالی شکل که شباهت به ماه دارد. (قمر بنی‌هاشم)
۲. برگ عمودی و بلند وسط جریده که شباهت به نیزه و علم دارد. (علمدار)
۳. کشکولی که در زیر برگ‌های دو طرف جریده قرار دارد. (سقا)
۴. بر سر برگ‌های دو طرف جریده دو دست فلزی نصب کرده‌اند که اشاره به دستان از تن جدا شده‌ی ابوالفضل (ع) است.

۵. دانه‌های بلور که قطرات اشک است. ۳ در اینجا اشاره به نکته‌ای ضروری است که در کتاب تاریخ تفکر اسلامی در هند آمده است. شاه ولی الله دهلوی (عالم سلفی مشهور) پنجه‌ی علم را که شیعیان هند در ماه محرم حمل می‌کنند، به احتمال قوی مأخوذ از یک رسم هندی (طلسم

تأثیر تصوف بر شعائر عزاداری

علیرضا ذکاوتی قزاقزلی

عزاداری سنتی

شیعیان

در بیوت علما و حوزه های علمیه

و کشورهای جهان

تحقیقی و تاریخی

جلد اول

به قلم

حاج سید حسین معتمدی

مذهبی هست. در هند که از دیرباز کانون ادیان و نحل شگفت‌انگیز و گوناگون بوده، به‌ویژه عزاداری شیعیان جالب توجه است؛ چنانکه فقیه سیاحی چون احمد بهبهانی آن را مورد توجه قرار داده است و حتی انتقاد کرده است.^۱

بدیهی است که تنقید عالمان متعهدی همچون آقااحمد بهبهانی یا مرحوم حاج‌میرزا حسین نوری (مؤلف لؤلؤ و مرجان) از بعضی مراسم یا از پاره‌ای اظهارات خلاف شرع در بعضی روضه‌خوانی‌ها، به معنی نفی عزاداری و روضه‌خوانی نیست؛ بلکه تحکیم اساس آن است که در مقدمه‌ی مقاله گذشت. موضوع بحث ما در این مقاله پیشینه‌شناسی شعائر عزاداری است.

در بررسی این موضوع کتاب یا رساله‌ی مستقلی نوشته نشده، اما در خلال کتاب‌هایی که در تاریخچه‌ی عزاداری و تعزیه نوشته شده است و همچنین در سفرنامه‌ها و تواریخ و حتی آثار ادبی (شعر و داستان) نکاتی می‌توان یافت که در فهم این‌گونه مسائل ما را یاری کند. از جمله‌ی آنها کتاب حجیمی است که اخیراً برخوردیم و توریق کردیم که به بعضی نکات آن با توضیح اشاره می‌شود. کتاب عزاداری سنتی شیعیان^۲ نوشته‌ی حاج‌سیدحسین معتمدی در اصل برای معرفی دسته‌ها و مساجد و تکاپای کاشان است و البته

بعضی نکات اشاره می‌نماییم. امید که راهگشایی برای مطالعات عمیق و کارهای گروهی باشد. اولین نکته‌ای که به ذهن می‌آید سابقه‌ی خون سیاوش و عزاداری سنتی ایرانیان است برای سیاوش که بی‌گناه کشته شد. چون روی این مطلب کار کرده‌اند از آن درمی‌گذرم. تأکید من بیشتر بر تأثیر آیین‌ها و مراسم تصوف و آثار و نشانه‌های ادیان و مذاهب در محیط ایران بر شعائر عزاداری است. هم کسانی که فعالانه در دسته‌ها شرکت می‌کنند و هم کسانی که به تماشا می‌ایستند؛ قالب‌های اندیشگی و رفتاری خود را منعکس می‌کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه دوست دارند فضای آشنایی را تداعی کنند و البته اجر اعمال هرکس برحسب نیات او است.

مراسم و آداب عزاداری و کلاً کارناوال‌های مذهبی در هر محیطی رنگ خاص خود را دارد. در مصر مراسم مولودخوانی پیغمبر (ص) به وسیله‌ی صوفیه شادلی به شکل دسته‌های منظم که از شوارع و مساجد عبور می‌کنند، برگزار می‌شود و این را تکرار مراسم استقبال از پیغمبر (ص) در ورود به مدینه می‌انگارند. (البناء الاجتماعی للطریقة الشاذلیة فی مصر، ص ۱۶۶ و بعد) در آمریکای لاتین بین مسیحیان، هم دسته‌های عزاداری و هم کارناوال‌های شادی

○ عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان
○ حاج‌سیدحسین معتمدی، ج اول

عزاداری را از دو لحاظ می‌توان بررسی کرد: صورت و معنا. به لحاظ معنا، عزاداری اظهار تأسف است بر مصیبتی که واقع شده و نیز بزرگداشت کسی است که در گذشته، یا شهادت یافته و نیز پند و عبرت گرفتن از واقعه‌ای است که رخ داده و تشویق و تذکری است برای پیروی از نمونه‌ی والا و اسوه و الگویی که در مراسم عزای او شرکت می‌کنیم. البته اگر آن نمونه‌ی والای شهادت انسانی الهی نیز باشد مسلم است که بر این عزاداری ثواب اخروی و اجر معنوی نیز مترتب می‌شود که متناسب است با همان اعتلای روحی که با یادآوری آن، انسان الهی و فضائل و فداکاری‌های او پیدا کرده‌ایم.

اما عزاداری از لحاظ صورت و فرم، در هر محیطی متأثر از سوابق تاریخی و قالب‌های رفتاری و نشانه‌های مردم‌شناختی آن مرز و بوم و قوم و ملت است. ما در عزاداری‌های شیعیان خصوصاً در ایران ذهنیت تاریخی ایرانیان را می‌یابیم و در این گفتار بدون آنکه دعوی استقصاء یا یک مطالعه‌ی گسترده و روشمند داشته باشیم به

نیز قفل بر بدن بستن به عنوان عزاداری در بعضی شهرها رسم بوده است. همچنین گل بر بدن مالیدن ظاهراً در لرستان مشاهده شده است. نویسنده کتاب عزاداری سنتی شیعیان از هیأت لختی‌ها در کاشان که گل بر بدن می‌مالیدند خبر داده است. (ص ۵۸۵-۵۸۶) تیغ زدن هم که خصوصاً در قریه‌العباد کاشان رسم است (ص ۶۵۹) بایستی از بقایای مراسم فداییان اسماعیلی بوده باشد؛ گرچه بعضی علمای خاندان نراقی آن را تجویز می‌نمودند. (ص ۶۹۳)

اگر در نظر بگیریم که در عزاداری بین شیعه‌ی امامی و اسماعیلی تفاوتی نبوده امکان دارد این رسم خلاف ظاهر شرع از فرقه‌ی اسماعیلی به بعضی شیعه‌ی امامیه رسوخ کرده باشد.

تشیع نخست با بقایای لشکر مختار به ایران آمد، آنگاه بعضی غلات به ایران متواری شده‌اند، سپس زیدیان آنگاه داعیان عباسی. اینها همه به آل محمد (ص) دعوت می‌کردند. پس از استقرار عباسیان که شعار سیاه سیادت از بقایای آنان است و خیانت آنان به مبارزه‌ی مشترک. جنبش‌های علوی ضدعباسی در همه نقاط قلمرو اسلام خصوصاً ایران پا گرفت و این همه امامزاده که در ایران هست غالباً ساداتی هستند که در مبارزه با طرفداران عباسیه کشته شده‌اند و یا غریب مرگ گردیده‌اند.

از قرن ششم به بعد به تفصیلی که جای دیگر گفته‌ایم، تشیع و تصوف به تدریج به هم نزدیک شدند و البته در سطح عامه مراسم‌شان به هم آمیخت و از قرن هشتم به بعد دولت‌های شیعی - صوفی (همچون سربداری و مشعشی) شروع به ظهور کرد که خود مقدمه‌ای بود برای دولت کامل‌العیار صفوی.

تأثیر صفویه هنوز به طور واضح باقی است و البته بنده برخلاف مرحوم شریعتی اینجا قضاوت ارزشی نمی‌کنم؛ بلکه سخن از تاریخ و تأثیرات و رسوبات اجتماعی است که چگونه قرن به قرن به

ویژه بین عوام منتقل شده و به ما رسیده است. یک مثال: ما روی اعتقاد اسلامی برای پیغمبر و آل او صلوات می‌فرستیم، ولی این را توجه داشته باشید که هیچ ملتی جز ایرانی‌ها موقع روشن شدن چراغ صلوات نمی‌فرستند. بدیهی است هیچ مسلمان عوامی هم برای آتش قداست خاصی قائل نیست، اما از لایه‌های مخفی حافظه‌ی ناخودآگاه جمعی چه خبر داریم؟ حضور و وجود چراغ در علامت و شمع در جریده و حمل چلچراغ در شب شام غریبان آیا استمرار مراسم بسیار کهن ایرانی نیست که سابقه‌اش در نیمه تاریکی‌های تاریخ گم شده است؟ این‌گونه تحقیقات ذهنیت ما را برای فهم فرهنگ ریشه‌دار عمیق ما روشن‌تر می‌کند و هیچ منافاتی با بنیاد قدسی مذهب ندارد. مفهوم توحید و عبادت فطری است، اشکال گاهی در مصادیق پیدا می‌شود. عرفا از دیرباز متوجه این حقیقت بودند؛ شبستری گوید:

مسلمان گر بدانستی که بت چیست

یقین کردی که دین در بت پرستی است

وگر مشرک ز بت آگاه گشتی

کجا در دین خود گمراه گشتی

ندید او ز بت الا خلق ظاهر

بدین علت شد اندر شرع کافر

تو هم گر زو نبینی حق پنهان

به شرع اندر نخواندند مسلمان ۷

اشتباه خشک‌اندیشان (مثلاً وهابیه) در این است که می‌پندارند در توحید عبادی خیلی پیشرفته‌اند؛ حال آنکه مقدسات و قداست را بسیار محدود می‌نمایند. هیچ مسلمانی گنبد و ضریح نمی‌پرستد، ولی شما هیچ مذهبی در عالم پیدا نمی‌کنید که زمان‌ها و مکان‌های مقدس نداشته باشد، آداب تشریف نداشته باشد، نذر و قربانی و مناسک نداشته باشد. پیغمبر (ص) مراسم حج جاهلی را لغاء نکرد، بلکه اصلاح و تصفیه نمود.

این توضیح را به این لحاظ عرض کردم که خواننده توجه داشته باشد تأیید فقهای عظیم‌الشان

(صفحات ۵۸۲، ۷۶۰، ۷۹۲، ۷۹۴ و ۵۲۰) از مراسم عزاداری حتی در شکل عامیانه‌اش مبنی بر چه اصل مستحکمی بوده است.

این از جنبه‌ی عملی قضیه بود حال به بحث خود در پیشینه‌ی شعائر برگردیم:

به گمان اینجانب هر نوع خودآزاری و پابره‌نه راه رفتن در عزاداری هم می‌تواند از رسوبات آیین‌های صوفیه (و آن هم به نوبه‌ی خود از آداب رهبانیت) باشد. در میان صوفیه به پابره‌نگانی همچون بشر حافی برمی‌خوریم که داستانش یا دانشان‌هایش معروف است.

صیحه برآوردن و ذکر جلی هم از آداب صوفیه بوده که به شکلی در تشیع عامیانه باقی مانده است، زورخانه‌ی فتوت و ذکر یا علی و نادعلی هم از مشترکات تشیع و تصوف است.

با نقل عبارتی از یک مقاله‌ی پیشین اینجانب که کمال مناسبت را دارد مطلب را کامل‌تر می‌کنیم: «میان صوفیه رسم بوده که خرقه‌ی تائب و خرقه‌ای را که در سماع چاک زده می‌شده پاره پاره کرده برای تبرک می‌بردند. این رسم به این صورت میان شیعه باقی مانده است که لباس مریض شفا یافته به کرامت و شفاعت ائمه (ع) را پاره پاره کرده برای تبرک می‌برند و این برای آن است که عامه ایرانیان هم از میراث صوفی سهم برده‌اند هم از شیعه». ۸

در اینجا می‌افزایم که رسم متبرک چهل‌تکه‌دوزی نیز که بین بعضی زنان رسم است، احتمالاً ادامه رسم مرقع‌دوزی صوفیه بوده باشد که از طریق چند شاهزاده خانم صوفی قاجاری (از دختران و نواده‌های فتحعلیشاه) اشاعه یافته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - مرآت الاحوال جهان‌نما، ج ۱، ص ۶۱۸ و ۶۳۸...

۲ - عزاداری سنتی شیعیان، انتشارات عصر ظهور، قم، ۱۳۷۸، جلد اول، ۸۴۸ ص.



می‌سازند که برای عبور و مرور آن باید سیم‌های برق و تلگراف قطع شود و این درواقع تقلیدی از ماکت معابد هندی بوده است. ۶

کشکول سقایی

به قول نویسنده‌ی کتاب، کشکول، علامت و نشانه‌ای از مشک آب و سقایی حضرت عباس (ع) است، (ص ۵۵۹) اما بنده گمان می‌کنم از یادگارهای اختلاط مراسم و شعائر تصوف و تشیع باشد که در عصر صفوی به وقوع پیوست. نشانه‌ی دیگر کلمه‌ی «تکیه» است که هم بر محل اجتماع درویشان اطلاق می‌شده و هم به محل اقامه‌ی عزای امام حسین (ع).

خود کلمه‌ی «ذکر» که البته ریشه در قرآن و سنت دارد، از اصطلاحات تصوف و تشیع است و به اوارد و کلماتی اطلاق می‌شود که به طور منظم و دسته‌جمعی در مراسم تکرار گردد.

زنجیر زدن و گل بر بدن مالیدن احتمالاً متأثر از رسوم و شعائر صوفیان خاکسار و دارای ریشه‌ی هندی باشد در بعضی سفرنامه‌های ایرانی آمده است که تا اوایل این قرن

به نشانه‌ی عزا، قرمز به نشانه‌ی خون و سبز به نشانه‌ی آل محمد (ص) در آن به کار می‌رود و در قسمت جلو آن شمشیر و سپر هم می‌بندند. (ص ۵۹۹-۶۰۲) در ممالک عربی هم رسم است. در عراق بر نخل امام کاظم (ع) کنده و زنجیر هم آویزان می‌کنند که نشانه‌ی شهادت آن بزرگوار در زندان هارون است. (ص ۶۱۲) نخل را از چوب نخل می‌سازند (ص ۶۰۰) و اطلاق کلمه‌ی نخل بر جنازه در شعر محتشم کاشی آمده است که در مرثیه محقق ثانی گوید:

گرچه نخل او ز جا اهل زمین برداشتند
لیک بر دوش ملایک شد به قبرستان روان
(ص ۶۲۵)

نخل سابقه‌ی تاریخی دارد؛ چنانکه در سفرنامه‌ی پیتر دولاوله (به سال ۱۰۲۶ هـ. ق) به آن اشاره شده است. (ص ۶۳۹) محمدعلی بیگی گرگ‌یراق خزانه‌دار شاه عباس اول صاحب تکیه‌ی گرگ‌یراق اصفهان است که نخل از آنجا حمل می‌شد. (ص ۶۴۲) حتی قرن‌ها قبل از صفویه نخل برداشتن رایج بود. (ص ۶۶۵)

در اینجا اشاره به رسم مشابهی بین شیعیان هند مناسب می‌نماید. در هند تعزیه‌های بلند

کلیسای اصفهان نمونه‌ای از آن است) در علامت، شکل خانه‌ی کعبه و شکل بیت‌المقدس هست. همچنین زنگوله که نمونه‌ای است از ناقوس و در اصل یک علامت میتراپی است. طاووس و کبوتر و خروس و بره و شیر و اژدها از توت‌های کهن است و معلوم نیست چگونه در این وسیله‌ی عزا‌راه یافته است. هلال و خورشید و ستاره هم جای خود را دارد کشکول و تبرزین روی علامت ع از نشانه‌های خیر و شر است بر روی هم از آیین‌های متعددی در علامت نشانه هست و البته شکل اصلی علامت همان جریده بوده که به قول نویسنده، سابقه‌ی صفوی آن مضبوط می‌باشد. اگر از صنعتگران اصفهان و بروجرد که علامت می‌سازند سؤال شود این اشکال را از کجا آورده‌اند، مسلماً نمی‌توانند توضیح دهند؛ جز آنکه ارجاع به سنت و سابقه نمایند. این مسأله درخور تحقیق بسیار دامنه‌دارتری است.

نخل

نخل، نمونه‌ی تابوت و محفّه‌ی عظیمی است و نوعی جنازه‌ی تشبیهی است و در انتهای عزاداری به میدان می‌آورند. سه رنگ پارچه سیاه